

می دهند، و برای آنها، ماده درسی جداگانه ای قرار می دهند. که شامل، روشهای تحقیق به طور کلی و روش تحقیق در آن علم خاص است. برخی از علوم را از این دیدگاه، «علوم عقلی» نامیده اند، زیرا تنها با استدلال عقلی سر و کار دارند. دسته ای دیگر از علوم، از آنجا که نیازمند تجربه هستند، «علوم تجربی» نامیده می شوند.

اروپاییان معتقدند که همه پیشرفتهای صنعتی خود را از انقلاب در بنیها و روشها دارند. به همین دلیل، این بحث، در میان آنان، رشد یافته و گسترده شده است. بسیاری از مکتبهای جدید فلسفی و کلامی که در غرب پدید آمده اند، با دیگران، بر سر «روش برداشت» و «روش شناخت» از واقعیات خارجی، اختلاف نظر دارند. (۱) این اختلافات، به گونه ای در تاریخ تفکر اسلامی ما نیز وجود داشته، و منشأ پیدایش مکتبهای کلامی و فلسفی گوناگون گردیده است، که در فلسفه به سه مکتب معروف مشاء، اشراق و حکمت متعالیه می توان اشاره کرد.

در حوزه کلام اسلامی، نیز همین اختلاف روشها از آغاز، وجود داشته است. ما در این مقاله، پنج روش عمده را به طور فشرده، مرور می کنیم. این روشها عبارتند از:

۱- روش نقلی محض (مکتب اهل حدیث)

۲- روش عقلی محض (مکتب معتزله)

۳- روش ذوقی و عرفانی (مکتب صوفیه)

۴- روش حسی و تجربی (روش غربی)

۵- روش فطری

روش نقلی

این روش که نماینده آن، حنابله و اهل حدیث در

عباسعلی براتی

روشهای بحث کلامی در میان مسلمانان

یکی از مسائلی که باید، قبل از ورود به هر علمی، مورد بررسی قرار گیرد، روش استنباط و دریافت مسائل آن علم است. این بحث را «روش شناسی» یا «علم المنهج» یا «مناهج البحث» می نامند و در انگلیسی بدان متدولوژی (methodology) می گویند.

شکی در این نیست که روشهای گوناگون معمولاً افراد را نه نتایج گوناگونی می رسانند. چه بسا يك مسأله را با يك روش علمی نتوان ثابت کرد، ولی با روش دیگر، قابل اثبات باشد.

امروزه در دنیا، روشهای بحث و تحقیق، در علوم مختلف را، در دوره های دانشگاهی، آموزش

جاحظ و ابوالهذیل علاف و قاضی عبد الجبار این راه را پی گرفتند، اینان، اندک اندک با ترجمه کتب یونانی و روسی و هندی، با فلسفه های غربی و شرقی آشنا شدند، و از همان روش فلاسفه، یعنی روشهای مشائی و رواقی در پاسخگویی به ملحدان و زنادقه استفاده می کردند.

روش معتزله بر پایه حجیت عقل و حسن و قبح عقلی استوار بود. اینان، در صورتی که آیه و روایتی را بر خلاف تشخیص عقل، می یافتند، آن را تأویل می کردند، و در برابر اهل حدیث، عقایدی چون اختیار، عدل، پیراستگی خدا از صفات مخلوقین و مخلوق بودن قرآن را شعار خود ساختند و به مبارزه ای بی امان با عقاید سطحی اهل حدیث پرداختند و در زمان مأمون عباسی (سالهای حکومت ۱۹۸-۲۱۸) عرصه را بر مخالفان خود تنگ کردند و از آنجا که دستگاه خلافت و شخص مأمون با آنها موافق بودند، مخالفان خود را زیر فشار قرار دادند تا به عقائد آنان گردن نهند. (۷)

دوران قدرت و جولان معتزله دیری نپایید و با روی کار آمدن متوکل عباسی (سالهای حکومت ۲۳۲-۲۴۷)، ورق بر ضد معتزله برگشت و این بار آنها بودند که تکفیر و تفسیق می شدند و کتابهای آنان تحریم و نابود می شد.

و اینک پیروانی ندارد. تنها عناصری از فکر آنها در مذهب «زیدی» و اباضی در قرن حاضر وجود دارد. (۸)

روش عرفانی

اندک اندک، تصوف، در جامعه اسلامی رشد یافت و کسانی چون حلاج و سفیان ثوری، جنید بغدادی و... برای خود مریدانی یافتند. روش آنان که باز زهد و دنیاگریزی، تأمل و اشراق و ذوق درونی همراه بود، اندک

قرن دوم و سوم هجری و پس از آن، «سلفیه» بودند و در قرن حاضر «وهابیت» نماینده آن است؛ تنها در نقل روایات اعتقادی خلاصه می شود. در شیعه نیز «ملک اخباریه» را می توان نماینده این طرز تفکر دانست.

اینان، تنها کاری که می کردند، دسته بندی روایات عقاید و گردآوری آنها در ابوابی مانند توحید، صفات الرب، افعال العباد، المعاد، الموت، دلائل النبوة و مانند آنها بود. نهایت کاری که اینان انجام می دادند، تحقیق در اسناد روایات و شرح و بیان الفاظ مشکله آنها بود و پیروان این مکتب، در این زمینه از کمترین تأویل و اظهار نظر خود داری می کردند و حتی سئوالات و شبهات را پاسخ نمی دادند، و می گفتند: سؤال بدعت است. تنها باید سنت را فرا گیریم و از آن پیروی کنیم. و حتی بحث و استدلال کلامی را حرام کرده بودند. فقط، بعدها وقتی دیدند که سکوت، مایه رشد و رواج مذاهب دیگر و عقب ماندن آنها از قافله است، آن را در حد ضرورت شکستند و به تألیف و بحث با دیگران پرداختند. (۲)

این مکتب، حدیث ضعیف، و مرسل را بر فتوای صحابی و حکم عقل و مانند آنها ترجیح می دهد. (۳) به همین دلیل، به عقایدی مانند تشبیه و تجسیم و جبر و تکفیر مسلمانان کشیده شدند. (۴) قرآن را قدیم دانستند. (۵) و قائل به رؤیت خدا در قیامت شدند. (۶)

روش عقلی

این روش، در فرقه معتزله نمایان گردید که بیش از همه با آرا و افکار فلاسفه نزدیک بودند و از روشهای آنان پیروی می کردند.

بنیانگذار این مذهب، واصل بن عطا (م ۱۳۱ ه) بود. و پس از او کسانی چون عمرو بن عبید، نظام و

اندک پا به عرصه عقاید نهاد و آنها کوشیدند عقاید اسلامی را با مذاق خرد تعییر و تفسیر کنند. این روش را در کتابهایی مانند فتوحات ابن العربی می توان یافت. نزد آنان عقل، عصای چوبینی بود که از خود، یارای حرکت نداشت و شعار آنان این بود:

پای استدالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی تمکین بود.

نمونه ای از برخورد روش اینان با روش فلاسفه و متکلمین عقل گرا را در دیدار شیخ الرئیس ابو علی سینا و ابو سعید ابی الخیر می توان یافت. (۹)

این شیوه تفکر همزازه، بمخالفت فقها و متشرعین، از یک سو، و اهل حدیث و از سوی دیگر روبرو بود وقتی در دوران ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب، حملات شدید تبلیغاتی ایندو بر عرفا و صرفیه از سراسر کتابها گفتار و کردار آنان نمایان است.

هم اکنون نیز این روش، در قالب طریقه های تصوف، و مسلکهای عرفانی، ادامه حیات می دهد و در مناطقی چون هند و شمال آفریقا، غلبه چشمگیری دارد.

روش حسی - تجربی

مسحیت قرون وسطایی به شدت خود را وابسته به فلسفه یونانی (رواقی و مشایی) کرده بود، و الهیات مسیحی، به گونه ای جدایی ناپذیر، در گیر بحثهای الهیات فلسفه بود. بحث در باره طبیعت لاهوتی یا ناسوتی مسیح، جنجال برانگیزترین مسأله کلام مسیحیت را به خود اختصاص داده بود و تکفیرها و جنگهای فرقه ای فراوانی پدید آورده بود. کار آبی ناقص و محدود طبیعیات فلسفه یونانی و پیشرفت مسلمین در علوم و صنایع، اروپا

را مترجه کار آبی نداشتن این روش ساخت و انقلاب صنعتی و رنسانس، غرب را تکان داد. برخی از غریبهها، این انقلاب در روش را بیش از حد توسعه داده به قلمرو مسائل ماوراء طبیعی نیز کشاندند و تا آنجا پیش رفتند که ماورای حس و تجربه را منکر شدند. این موج بر اثر تماس مسلمانان با غرب و انتقال علوم و فرهنگ آنان به جهان اسلام به میان مسلمانان، بویژه کشورهای چون مصر و سوریه و هند و عراق و ترکیه که در تماس مستقیم با آنها بودند، کشیده شد، و پاره ای از روشنفکران مسلمان، از آن اثر پذیرفتند. اینان کوشیدند، تفکر دینی خود را نیز بر اثر روش شناخت اروپایی باز سازی کنند و عناصری از شناخت غربی و شرقی را با ابزارهای شناخت جدید و رایج در غرب، بسنجند و از آن دریچه به معارف دینی بنگرند. امواج «تجدد» و نوگرایی (modernism) نه تنها به مظاهر زندگی و نحوه لباس پوشیدن و مسکن و آموزش و پرورش، بلکه به دستگاه فکری نیز رسوخ کرد، و انسان و جهان را به شیوه غربی تفسیر و تعییر می کردند حتی کوشیدند معجزات را بعد مادی بدهند و نبوت را به نبوغ تعییر کنند و بهشت و دوزخ را نیز در همین دنیا جستجو کنند. (۱۰) این روش هم اکنون، به وسیله روشنفکران غرب گرای مسلمان دنبال می شود.

روش فطری

یکی از روشهایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته و همیشه، تنها از سوی نخبگان و راه یافتگان امت، مورد توجه بوده، همین روش فطری است که قرآن نیز با آیه ﴿فطرة الله التي فطر الناس عليها﴾ (سوره روم / آیه ۳۰) از آن تعییر کرده است و در این روش، همه روشهای پیشین جای می گیرد، و هر کدام در جای خود، مکانت و منزلت

- (۲) ابن حزم، مسائل فی الاصول ۱/ ۹۵، مجموعه در مجموعه الرسائل المنيرية، ط ۲، بیروت، ۱۹۷۰
- (۳) اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۷۱، القاهرة، ۱۹۵۴ م
- (۴) شهرستانی، ملل و نحل ۱/ ۵۸، طبع ۱۹۶۸؛
- (۵) دکتر علی سامی النشار، مناهج البحث عند مفکری الاسلام، ص ۵.
- (۶) استاد علامه جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۳۳
- (۷) علی سامی النشار، مناهج البحث عند مفکری الاسلام، ص ۵.
- (۸) عاملی، کشکول، ۲۱۳؛ اعلمی، دائرة المعارف ۳/ ۲۳۳-۲۳۴: برو کلمان، تاریخ الادب العربی، ۳/ ۳۰۸-۳۰۹
- (۹) عبد الحسین ذرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ۱۰۰-۱۲۷، ط ۶، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ ش
- (۱۰) طنطاوی، تفسیر الجواهر، فرید و جدی، الاسلام فی عصر العلم؛ رشید رضا، الروحی المحمندی؛ فرید وجدی، علی اطلال المذهب المادی
- (۱۱) سید بن طاوس، کشف المحجبة لثمرة المهجعة، قم، مكتبة الداوری، ص ۱۱-ج ۲؛ الكلینی، الکافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل.

خویش را می یابند. و هیچ يك نیز با دیگری ناسازگاری و ستیزی ندارند. روش فطری در جای خود از استدلال عقلی استفاده می کند و در این کار به قرآن تاسی می جوید. نقل نیز در مسائلی که عقل بدانها راه ندارد، مانند جزئیات قیامت و افعال خدا و تعیین پیامبر و امام، کار ساز است. تجربه و ذوق و عرفان نیز نادیده گرفته نشده اند و به آنها نیز بها داده می شود.

این روش مورد تأیید اهل بیت و پیروان آنهاست و به عقیده ما هر نوزادی که به دنیا می آید. با این فطرت، پرورش می یابد و این تربیت و محیط است که او را آلوده می سازد. آنچه مذموم است، منحصر کردن طریق معرفت به یکی از طرق پیشین است، و گرنه هر يك از این طریقها، تحت شرائطی سازنده و مفید است.

حسن و قبح عقلی، تجربه، ذوق، عرفان و تسلیم در برابر فرمان خدا، همه در این فطرت نهاده شده است. به همین دلیل، توده مردم، نیازیه بحث و جدالهای کلامی ندارند، زیرا با فطرت سالم خود، به زودی و آسانی به درستی معارف دینی پی می برند و با روشن بینی فطری خود، آنها را درک می کنند. (۱۱)

(۱) ویسل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۵ (رنسانس) ۵۵۷۰-۵۹۹